

سلسله مباحث خودشناسی

دوره ۱۹

محبت الاسلام حاج آقا نوروزی

۱۳۸۴

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين، اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبعه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتنبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

بحث ما در راه وصول به ایمان بود و در نهایت به اینجا منتهی شد که باید اطاعت از خدا کرد و در مقابل این معنا، نافرمانی از شیطان و مبارزه با نفس و شیطان کرد. شناخت شیطان کار مشکلی است و کار هرکسی نیست. کسی که راه را پیموده و به مقصد رسیده، یعنی شیطان را شناخته و توسط خداوند، جنود رحمانی در وجود او تقویت شده و بر جنود شیطانی غلبه پیدا کرده، جنگ و ستیز در جان او خاتمه پیدا کرده و به مقام طمأنینه رسیده.

یا آیتها النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک... به اینجا رسیده که در درونش دیگر ستیز و درگیری و جنگ و بحثی نیست. او قدرت تشخیص شیطان و شناسایی حیلها و مکرهای شیطان را دارد. البته این معنا نسبی است و هرکسی به هر اندازه از مسیر را که طی کرده، به همان نسبت قدرت شناسایی مکرهای شیطان را دارد و توانایی دستگیری از دیگران که این مسیر را طی نکردند دارد و می تواند پائین دستی هایش را کمک کند و دستگیری کند. فلذا فرمودند، الناس کلهم هالکون الا العالمون، مردم همگی هلاک شونده هستند، مگر عالمها، همانطور که در قرآن آمده: ان الانسان لفی خسر، خسران به همین معناست. الا الذين آمنوا، مگر کسانی که ایمان آوردند و ...، استثناء قائل شده. والعالمون کلهم هالکون، علماء هم که شناخت و قدرت تشخیص دارند در معرض هلاکت هستند مگر آنهایی که عمل می کنند، عاملون. والعالمون کلهم هالکون الا المخلصون، علمای عامل هم در معرض هلاکت هستند، مگر آنهایی که مخلص باشند و نیتشان خالص باشد. اینطور نیست که کسی که می داند و عمل دستی انجام می دهد، بیمه است، بلکه در معرض خطر است. والمخلصون فی خطر عظیم. مخلصون هم تازه در خطر عظیم هستند و خیالشان راحت نیست. فرق هالکون و خطر عظیم چیست؟ هالکون یعنی اصلاً صحبتش را نکن و هیچی. الناس منهای علم و لش کن و صحبتش را نکن و به درد نمی خورد و هیچی است. علمای منهای عمل همینطور. علمای عامل منهای اخلاص همین طور، ائمتما الأعمال بالنیات و انما یتقبل الله من المتقین. به اخلاص که می رسد، حالا یک چیزی است و تازه دارد برای آخرت ذخیره می شود. تا قبلش از آخرت خبری نیست و دنیاست، علم و عمل و ...، به نیت که می رسد تعبیر عوض می شود و یک حساب دیگری باز می شود و اینها دارند راه می روند و رشد می کنند و جلو می روند و دارد برای آخرتشان یک چیزهایی ذخیره می شود، اما فی خطر عظیم هستند و باید حواسشان را جمع کنند. تا قبلش در آخرت برای اینها هیچی نبود و هالک بودند. از بعد از قصد قربت و بعد اینکه یاد خدا در دل های آنها زنده می شود، اینها کم کم دارند قدمهایی را به سمت بهشت سعادت واقعی شان بر می دارند و جلو می روند، اما تا وقتی به مقصد نرسیدند، فی خطر عظیم هستند. این حدیث شریف معانی خیلی بلندی دارد و عالی است.

مطلب بعدی که در مقابل اطاعت خداست، که باید یاد خدا در دلها زنده بماند، این است که، یاد شیطان، یعنی تبعیت از شیطان باید نباشد و نه فقط از شیطان تبعیت نکنیم، بلکه توجه داشته باشیم مخالفت کنیم. یک موقع می گوئیم کاری نداریم و یک موقع می گوئیم نه مخالفت کنیم. آمده که شیطان از آجایی وارد می شود که شما نمی دانید. من حیث لا تعلمون، پس دائم باید گوش به زنگ و مراقب باشید. این مراقبت موجب می شود که شیطان نتواند از غفلت شما سوء استفاده کند و به شما ضربه بزند. از جمله نکاتی که باید عرض کنیم این است که معنای مبارزه با نفس روشن شود، که این مبارزه با نفس که می گوئیم، چرا از نفس تعبیر به شیطان می کنیم، در حالی که نفس الهی و رحمانی هم داریم، بلکه حقیقت جان هریک از ما همان نفس الهی و خدایی است و همان فطرت الله التي فطر الناس علیها است، همان فطرت الهی است. پس چرا ما تعبیر می کنیم از مبارزه با نفس که در روایات هم زیاد آمده؟ اعدی عدوک نفسک التي بین جنبیک. یا اینکه، ذللو انفسکم، کوچک و خوار کنید نفستان را. چرا از شیطان تعبیر به نفس شده؟ دلیلش این است که تا وقتی ما به خودشناسی نرسیدیم و به آن درجه اعلی از معرفت و کمال به حق تعالی نرسیدیم، خودمان و خود واقعی مان را بدنمان و مرکب مان می دانیم و اگر به ما بگویند که، که هستی، اسم و خصوصیات و ... ظاهری و مادی مان را به عنوان خودمان مطرح می کنیم. ما قبل از آنکه به خودشناسی حقیقی برسیم، نفس ما این است. اگر به کسی که توی این مرحله است اگر بگویند، با نفست مبارزه کن، درحالیکه نفس یک معنا بیشتر ندارد و یک مفهوم بیشتر ندارد، چه وقتی بدی می گوئیم و چه وقتی خوبی اش را می گوئیم، اما مصادیق نفس تفاوت پیدا می کند، تا شما کجای راه باشی، اگر اول راه باشی، این خودت را بدنت می دانی، می گویند با این درکی که از خودت و نفست داری، مبارزه کن. وقتی با این مبارزه کردی یک مرتبه بالاتر رفتی، دیگر خودت و نفست را بدنت نمی دانی، حالا دیگر روانت را من می دانی. اینها مراحل است که هر انسانی طی می کند و گاهی می بینی که این یک مسیری است که مجموعه انسانیت در حال طی کردن این مسیر است. انسان های بدوی یک جور بودند و انسان های الآن یک جورند و انسان های آینده یک جور دیگرند. از نظر علمی هم می بینیم که تا همین اواخر، انسان ها برای روانشان خیلی حساسی باز

نمی کردند و روانشناسی و روانپزشکی یا نبوده و اگر بوده، ضعیف و کمرنگ بوده و توجهی به آن نبوده. البته در تعالیم دینی همیشه بوده. اما در بین جوامع دیگر توجه نبوده و کم کم توجه پیدا کردند که ما فقط جسم نیستیم و ابعاد دیگری داریم. مثلاً درمان‌ها را فقط روی جسم انجام می‌دادند، چون علائم بیماری‌ها روی جسم ظاهر می‌شد، کم کم به این نتیجه رسیدند که انسان ماورای این جسم ظاهری یک روانی دارد که دیدنی نیست، اما وجود دارد و بعد علم روانشناسی و روانپزشکی رایج شد. اما هنوز هم محجور است. جوامع بشری هنوز هم سرگرم روان هستند و برای رسیدن به آرامش به سراغ آرامش‌خودشان سراغ اینها می‌روند نه آرامش روانشان. این هم یک مرحله‌ای است که باید طی شود. حالا اگر به ما گفتند با نفست مبارزه کن یعنی با این دید و دریافت و ادراک مبارزه کن که، من روانم هستم، سعادت من آرامش روانی است. این غلط است. برای رسیدن به آرامش خودم بروم سراغ موسیقی، تا برسد به آنجایی که از این مرحله هم عبور کند. روان انسان هم جنبه مادی دارد و بعد برزخی انسان است و از عالم دنیا نیست و از سنخ ماده نیست و دنیایی نیست. والا همین الآن قیامت در درون و باطن ما هست، اما برپا نیست. برزخ هم هست اما برپا نیست، اما برزخ برخی برپاست و عده کمی هم قیامتشان برپاست، مثل ائمه. اما تعداد خیلی کمی، اوحی از مردم هستند که قیامتشان یک مقداری آش رو می‌شود و برپا شده و امام زمانشان ظهور کرده. همان قیامتی که برای همه باطن است. اما تا به مقام عصمت نرسند و انسان کامل نشوند، ظهورش کامل نیست. پس جنبه روانی انسان هم هست. وقتی با این جنبه هم مبارزه کردی، حالا اگر از این تعبیر کردیم به حجب نورانی، یعنی مادی نیست و معنوی است، اما باز هم حجاب است. کسی که خودش را جنبه برزخی می‌داند و قالب مثالی و روانش می‌داند، هنوز در حجاب است و گرفتار است. باید از این حجاب هم بگذرد. پس از حجاب جسمانی گذشت، باید از حجاب نورانی هم بگذرد حجاب‌ها که کنار رفت، نور خالص که دیگر حجاب نیست، به مقصد رسیده و به قیامت رسیده و حقیقت و باطن جانش رو آمده و دیگر با آن نفس مبارزه کردن، معنا ندارد و همه مبارزه با نفس‌ها برای این بود که به اینجا برسید. پس نفس یک معنا دارد اما وقتی این معنا را تطبیق می‌دهیم به معنای تمثیل، به خاطر وجود حجاب‌ها، اشتباه می‌کنیم. چون چشم ما کامل باز نشده و حجاب داریم سر راه دیدمان، هر مرحله خودمان را یک چیزی می‌بینیم که باید با اینها مبارزه کنیم. پس در مبارزه با نفس، اگر ماها باشیم، که در حجاب هستیم، نفسمان هنوز الهی نشده، نفس الهی داریم اما در باطن و خفا و پنهان است و قیامت ما برپا نشده، یوم تبلی السرائر نشده، روزی که همه باطن‌ها و درون‌ها آشکار می‌شود، اما آنهایی که به حساب خودشان رسیدند و هی عمیق شدند و به باطن جانشان رسیدند و باطن را رو کردند، موتو قبل أن تموتوا، دیگرند، مبارزه با نفس نمی‌خواهد. در اینکه نرسیدیم حرفی نیست، اما اینکه ادعا می‌کنیم رسیدیم خطرناک است و مانع از این می‌شود که برسیم. فلذا هی تذکر می‌دهند که مبارزه کن با نفست و اهل من کردن نباش، چرا؟ چون این گفتن‌ها حکایت می‌کند از اینکه شما از این مرحله‌ای که درش هستی، راضی هستی، خوشنودی و متوقف شدی که از این تعبیر می‌کنیم به عجب. شیطان می‌گوید بهترین وضعیت من در قلب بنده خدا، وقتی است که عجب پیدا می‌کند و به خودش می‌بالد که الحمدلله رسیدیم. این در روایت آمده. این من گفتن‌ها حکایت از این دارد، که انسان غافل می‌شود که هنوز توی راه است و نرسیده. بعضی‌ها این را تبدیل می‌کنند به ناامیدی از رحمت خدا، یعنی به جای اینکه جلوی این منیت و عجب را بگیرند، آن را تبدیل می‌کنند به ناامیدی از رحمت خدا و می‌گویند ما که نرسیدیم و نمی‌رسیم. می‌آیند شکست نفسی کنند، که یعنی مبارزه با نفس و شکستن نفس، ذلوا انفسکم، نفستان را خوار کنید، می‌آید نفستان را کوچک کنند، خدا را خوار و کوچک می‌کنند. شیطان اینجا می‌آید از جهل و نادانی ما و مربی نداشتن ما سوء استفاده می‌کند.

کادمی را بتر از علت نادانی نیست

داروی تربیت از پیر طریقت بستان

مردم افکن تر از این غول بیابانی نیست.

حذر از پیروی نفس که در راه خدا

هیچ چیز بدتر از نادانی نیست و شیطان از این نادانی استفاده می‌کند و کاری می‌کند که شما به اسم شکست نفسی، نفس رحمانی‌ات را سرکوب کنی. اینها توجهات و تذکراتی است که باید کنار این بحث‌ها باشد و فراموش نکنید. حواست باشد، بگو من چیزی نیستم، کسی نیستم، به جایی نرسیدم. این خوب است. اما اینکه به جایی هم نخواهم رسید، این ناامیدی از رحمت خداست، یعنی اینکه از خدا در درون من خبری نیست. این بزرگترین کفر و کفران نعمت و ناشکری است. فاما نعمه ربک فحدث. نعمات پروردگارت را حدث کن و بگو. آنچه را که از حقایق داری، نادیده نگیر و بیان کن، تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر، یعنی من یک چیزی دارم و می‌خواهم شما را وصیت کنم، دارم که می‌خواهم وصیت کنم. این حدود و صغور این بحث‌ها را حواستان باشد، از دو طرف پرتگاه است. اگر گفتند از جلو نیافتی اینقدر عقب نرو که از عقب بیافتی. به اندازه و به قاعده. هر چیزی را در جای واقعی خودش ببینید و بخوانید. هم ببینید و هم بخوانید. اینجا است که می‌بینم بدون مربی و راهنما و امام کار مشکل و حتی نشدنی است. یکی دیگر از نکاتی که باید اینجا توجه شود این است که، مبارزه با نفس برای همه یکسان نیست. هرکسی مبارزه با نفس متفاوت با دیگری دارد. چرا؟ چون مراتب شکل‌گیری و تحقق نفس در افراد متفاوت است. کسی که هنوز نفسش شکل نگرفته، منی ندارد و اگر به او بگوئیم مبارزه با نفس کن غلط است. بچه‌ای که هنوز منیتش شکل نگرفته، باید انسان مراحل را طی کند. از نظر روانشناسی می‌گویند شخصیت بچه‌ای دارد از یک سنی کامل می‌شود که آنجا وقت مبارزه با من نیست که هنوز من ندارد، در هیچ بُعدی از ابعادش تا سیستم اعصاب و روان بچه کامل نشود و شخصیت او شکل

نگیرد، نمی شود گفت که حرکت کن. باید یک اراده و تصمیم و جدیت و همتی در کار باشد تا حرکت و مبارزه کند. فلذا خیلی از رذائل که به ما سفارش می کنند که از خودت دور کنی، در سنین طفولیت، همه اش کمال است و فضیلت. مثلاً بچه ۲ ساله لجبازی می کند با پدر و مادرش، اتفاقاً بچه هایی که لجبازترند بچه های به دردبخورتری هستند. بچه یک سنی، سن لجبازی - شان است و دارد منیتشان شکل می گیرد و دارند به دیگران و به خودش ثابت می کنند که منم هستم. می بیند که پدر و مادر روی چه چیزی حساس هستند، روی همین حساسیت لج می کنند تا توجه ها را به خودش جلب کند. ببینید از کجاها ناشی می شود و ریشه ها کجاست؟ همه ما توی یک مسائلی همینطوری هستیم و هنوز بزرگ نشدیم. فقط امانان معصوم هستند که در همه ابعاد وجودی شان بزرگ شده اند. بقیه ما هنوز بچه ایم و در برخی از ابعاد وجودی مان می خواهیم من مان را شکل دهیم، فلذا هنوز نوبت و وقت مبارزه با نفسمان نرسیده. به همین دلیل است که می گویند این بحث ها از اسرار است، که مبارزه با من کن، مربی و استاد باید باشد تا اینها را بگوید. شما اگر هنوز من ات شکل نگرفته باشد و مبارزه با نفس کنی، جلوی تحقق و شکل گرفتن من ات را گرفتی و هیچ وقت رشد نمی کنی و آدم نمی شوی، اصلاً نگذاشتی بزرگ شوی. بچه ای که دارد لجبازی می کند، اگر جلویش را گرفتی و نگذاشتی من اش شکل بگیرد و توی سرش زدی تا دست از لجبازی ای بردارد، نه اینکه پذیرفتی و به شخصیت او احترام گذاشتی و قبولش کردی، مثلاً دستشویی توی شلوار برای من و شما بد است اما برای بچه ۲ ساله خوب است. حسنات الأبرار سیئات المقربین. چقدر مسأله سخت و مشکل است، اینکه تشخیص دهی وظیفه یک فرد الآن چیست و کدام مرحله را باید طی کند. عجله نکنید که زودتر مراحل بالاتر را طی کنید. عجله کردن همانا و از ادامه راه بازماندن همانا، اصلاً بزرگ نمی شوی. اگر توی سر بچه بزنند، دچار بیماری های اعصاب و روان و مشکل های شخصیتی و مریضی های اعصاب و روان، می شود و آدم های خل و دیوانه ای می شوند که به درد هیچ چیز هم نمی خورند و اعتماد به نفس و اراده و همت های بلندی ندارند و شجاعت و قدرت تصمیم ندارند و آدم های ترسویی هستند. هزار و یک عیب پیدا می کنند. داروی تربیت از پیر طریقت بستان کادمی را بتر از علت نادانی نیست پس ما وقتی می خواهیم مبارزه با نفس کنیم باید حواسمان باشد که آیا الآن وقت مبارزه با نفس رسیده یا زود است و در این قسمت من هنوز نداریم. اگر شما خواستی اهل خضوع و خشوع باشی و متکبر نباشی و خودت را کوچک کنی و پائین بیاوری و نازل کنی، در صورتی است که شما بتوانی بالا باشی. شما بالایی و می توانی بالا باشی، حالا می گویند بیا پائین و فرود بیا. کسی فرود نمی آید که بالا باشد، اما اگر کسی پائین باشد و هی به او بگویند بیا پائین، لغو است و فایده ای ندارد. اگر شما در مجلسی وارد شدی که هیچ کاره ای و جایگاهی نداری و جایت پائین مجلس است و هیچ کس هم تحویل نمی گیرد، اگر بروی پائین مجلس بنشینی آیا می گویند که تواضع کردی؟! نه سر جایت نشستنی و اگر رفتی بالا نشستنی می گویند بی جا کردی و حقت نبوده و ... تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف تا که اسباب بزرگی همه آماده کنی حالا اگر کسی بزرگ بود و وقتی وارد مجلس شد، همه انتظار دارند که بالا مجلس بنشیند، اگر پائین مجلس نشست، تواضع و فروتنی کرده، پس تا من شما در هر زمینه ای شکل نگرفته، تواضع و مبارزه با نفس معنی ندارد، اینها تذکراتی است که باید به دنبال بحث مبارزه با نفس گفته شود. یکی از نکاتی که مهم است این است که خود خواه نباشیم. فقط منافع خودت را در تمام تصمیم گیری ها در نظر نگیری. منظور منافع دنیایی است، و الا منافع آخرتی ما در گرو فداکاری است. حداقل کار این است که خود خواه نباشیم. نمی گوئیم نوع دوست و دیگر خواه باشید و فداکاری کنید. همه خیرها مال من، خوبی ها هم مال من!! چه خبر است؟! ما گاهی یک ریاضیت هایی می کشیم که جایش و وقتش نیست، مثل ریاضت های غذایی و وقتی که در مرحله بلوغ و رشد بدنی هستی، وقتی که در این سنی هستی، چیزی که بدنت نیاز دارد را میل داری. حالا شما می گویی حالا که میل دارم و دلم می خواهد، مبارزه با نفس می کنم و با شیطان لج می کنم، نتیجه این می شود که هر چه بدنت نیاز دارد به آن نمی رسانی. که همه اش مفسده دارد. مبارزه با نفس اینجا این است که با آن کسی که می گوید نخور مبارزه کنی. اینکه می گوئیم مربی باید داشته باشی برای همین است که شما عقلت نمی رسد و باید کسانی باشند که عقلشان می رسد و دستتان را بگیرد، وگرنه هلاک می شوید. حالا تلاش کنید که نیازتان به مربی هی کم و کمتر شود، یعنی عاقل شوید. تا به آنجا نرسی که مقام عصمت است، وابسته ای و نیاز به مربی دارید اما می شود کم کرد، حتی می توانی مربی دیگران هم بشوی. پس یکی از دستورالعمل هایی که ما الآن باید به خاطر بسپاریم و طبق آن عمل کنیم این است که ما در تمام ابعاد وجودی مان، اول شکل بگیرد. این اولین دستورالعمل و این درست نقطه مقابل چیزی است وعظ کننده ها و نصیحت کننده ها می گویند. یعنی یک کاری کنید که اول اعصاب و بدن و شخصیت و روان سالم داشته باشید، بعد حالا شروع کنی در مسیر کمال حرکت کنی. کسی که مشکل جسم و اعصاب و روان دارد، نمی تواند در مسیر کمال تخته گاز برود و به درد بخور باشد. بنابراین این یک دستورالعملی است که پدر و مادرها، نسبت به بچه ها شون باید عمل کنند. این مقدار دروس زیادی و بی فایده و فشار آوردن به بچه ها و داغون کردن اعصاب و روان بچه ها، کارهای غلطی است. بچه ها احتیاج به تفریح و بازی و ... دارند، یک مقدار از دروس احتیاجی و اجباری است که در مرحله بعد باید بخواند. می گویند این سیستم آموزش و پرورش که ما داریم، دارد سیستم اعصاب و روان نوجوان ها را از بین می برد. من یادم هست که زنگ های کلاس ها طولانی بود، ۱/۳۰ دقیقه، معلم می آید و چه تحویل می دهد؟! هر کدام از بچه ها هم استعداد جداگانه و متفاوت دارند. معلم هم در حد متوسط ها درس می دهد،

بچه‌های با استعداد زود می‌فهمند و می‌گیرند و باقی کلاس حوصله‌شان سر می‌رود و خسته می‌شوند، تازه تعداد کلاس‌های زیاد. از همان اول می‌زنی توی سرشان و خودرد می‌شوند. اینها به هر بدبختی مدارکشان را گرفتند، در مدرسه و دانشگاه، آیا این به درد می‌خورد؟! نه آتش و لاش شده، و نوعاً اینها ازدواج‌های موفقی هم نخواهند داشت و ضربات اعصاب و روانشان زیاد بوده و تحمل زندگی و بچه‌داری و ... را ندارند. چون بی‌جا به او فشار آمده و زود بوده، حالا کم می‌آورد. خصوصاً زن‌ها که بار مسئولیتشان خیلی سنگین است و باید در دوران کودکی و نوجوانی خیلی بیشتر تفریح و خوشگذرانی و ... داشته باشد و فشار کم داشته باشد تا آماده باشد که وقتی موقع فشار شد، تحمل داشته باشد. او می‌خواهد یک انسان تولید کند. خیلی مهم است. می‌بیند که انسان‌ها اکثراً یک لچ خلقی و کج فهمی و عیب و رذیله و ... دارند که اکثراً ریشه ژنتیکی دارد و از کمبودهای مواد غذایی مادر در دوران بارداری و فشار عصبی در دوران‌های شیردهی و عدم آمادگی مادر برای تربیت و آدم‌سازی بچه‌ها، آدم‌سازی مسئولیت مهمی برای زن‌هاست. وجود راهنما در زندگی لازم و واجب است و هیچ راهنمایی مثل اولیاء خدا(ع) نیستند. اینها در احادیث و روایات آمده. انسان تحت تعلیم انبیاء و اولیاء است که به حقایق دسترسی پیدا می‌کند و می‌فهمد که باید چه جوری زندگی کند و نشود که یک موقع چشم باز کند و ببیند که دستش خالی است و زاد و توشه‌ای برای آخرتش بر نداشته. بر فرض که درس خوانده باشی، آیا روزی‌ات زیاد می‌شود؟ روزی به روحیه و سلامت اعصاب و روانت وصل است و سلامت اعصاب و روانت در این است که چقدر تبعیت از شیطان نکردی و از خدا تبعیت کردی و چقدر ایمان در قلبت است و چقدر آرامش قلبی داری. هرچه قدر آرامش از این نوع، بیشتر داشته باشی، فکر بهتر کار می‌کند. تمام قوا و اعضاء و جوارحت هم بهتر کار می‌کند و تمام کسانی که مدرک دارند را می‌گذاری توی جیب، از نظر ثروت و مال و منال. خدا دارد به ما نشان می‌دهد که روزی دست من است و تو به وظیفه الهی‌ات عمل کن، خدا فرموده من روزی را تضمین می‌کنم. ما من دابه‌الآ و علی الله رزقها، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خداوند متعهد شده رزق او را برساند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین